

تاویل آیات ولایت در تفاسیر عرفانی اهل سنت*

عبدالله غلامی**

زهرا فتحی مجد***

چکیده

آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به مفهوم ولی و ولایت اشاره کرده است. بر اساس احادیث بسیاری در کتب اهل سنت مصداق تعدادی از این آیات حضرت علی (ع) است. در این مقاله سعی شده است به تفاسیر ارزشمند عرفانی از جمله حقائق التفسیر، لطائف الاشارات، کشف الاسرار و عده الابرار، الفواتح الهیه و المفاتح الغیبیه، روح البیان و مراح البید لکشف معنی القرآن المجید در بین تفاسیر اهل سنت مراجعه شود و با مطالعه آیات ولایت از جمله آیه ولایت، آیه اولی الامر، آیه تبلیغ و آیه الیوم اکملت لکم دینکم... دیدگاه مفسران عارف اهل سنت بررسی شود. عدم اشاره به مصداقی آیات در تفسیر آیات ولایت در مراجعه به کتب تفاسیر عرفانی اهل سنت به چشم می خورد. در این پژوهش دیدگاهی نسبت به آیات در سایه تفاسیر عرفانی ایجاد می شود. پر کردن خلأ در زمینه بهره گیری از تفاسیر عرفانی در مبحث ولایت و ولی به صورت مجموعه ای منظم نیز از ارزش های این پژوهش است.

کلید واژه ها: تاویل، ولایت، آیات ولایت، تفسیر عرفانی

* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۱/۱۳

gholami@razi.ac.ir

** هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی

Zahra.۳۱۳mf@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

قرآن سفره رحمت رحیمیه الهیه است که فقط برای انسان گسترده شده است. طعام این سفره، غذای انسان است که به ارتزاق آن متخلق به اخلاق ربوبی و متصف به صفات ملکوتی می‌شود و مدینه فاضله تحصیل می‌کند و هیچ‌کس از کنار این سفره بی‌بهره بر نمی‌خیزد. به حکم محکم منطق وحی، غرض از ارسال رسل و انزال کتب دو اصل اصیل تعلیم و تربیت است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه/۲). تزکیه همان تأدیب و تربیت است که نفوس انسانی از رذایل اخلاق و اجتماع بشری از فواحش اعمال تطهیر شود تا به تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت صاحب مدینه فاضله شوند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۵۵). از مهم‌ترین آیات در قرآن، آیاتی در باب ولایت و در شأن امیرالمومنین (ع) است. مفهوم ولایت از بنیادی‌ترین مباحث عرفان است که عرفا در آثار خود به آن پرداخته‌اند. ولایت عبارت است از ارتباط بی‌واسطه انسان کامل با حق تعالی که از طریق فنای در حق حاصل می‌شود و انسان در این مسیر بدون هیچ واسطه‌ای معارف و حقایق را از خداوند اخذ می‌نماید. ولایت باطن نبوت و رسالت است و ریشه و معدن آن‌ها به حساب می‌آید زیرا هیچ نبی و رسولی نیست مگر آنکه اول ولایت یافته و ولی شده است و به اندازه سعه ولایتش نبوت و رسالت یافته است. ولی به واسطه قربش به حق تعالی، دایره تصرفاتش در عالم افزایش یافته و می‌تواند در طول اراده خداوند، هرگونه که بخواهد در عالم تصرف کند. ولی، خود به مقصد رسیده‌است و سایر انسان‌ها را نیز به مقصد می‌رساند.

۱-۱- بیان مسأله

یکی از اسماء شریفی که در قرآن کریم آمده، اسم شریف «ولی» است. از آن‌جا که اسماء خداوند نامتناهی هستند و فانی نمی‌شوند، ولایت (با کسر واو) هرگز انقطاع‌پذیر نیست و

نظام هستی هرگز خالی از ولی خدا نمی‌شود. بررسی حوزه‌های متنوع ولایت و ساحت‌های آن نوعی بررسی ابعاد و حقایق عمیق عرفانی است. مقوله ولایت، روح و جان‌مایه عرفان ناب اسلامی و شاه کلید ورود به معرفت‌های باطنی است؛ چرا که سرنوشت عرفان با ولایت و ولایت با توحید مرتبط است؛ از این رو عرفان دو عنصر اصلی دارد، یکی توحید و ولایت و دیگری موحد و ولی. ولایت به ولایت مطلقه الهیه، ولایت کلیه، ولایت محمدیه (ص) و ولایت علویه و ولایت مهدویه با همه مراتب و درجاتشان در عرفان اسلامی شیعی تفسیر و تبیین شده است؛ در عرفان اهل سنت نیز مبحث انسان کامل مطرح می‌شود. لذا باید گفت ولایت از عرفان جدا نیست و عارفان در آثارشان پیوسته به موضوع ولایت اشاره داشته‌اند. مقام امامت، ولایت و مرشدیت نیز دارای مراتب متعدد است. ولی مطلق، حضرت حق جل جلاله است و پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) از امام علی (ع) تا حضرت بقیه الله الاعظم (ع)، ولی کامل و مصداق بارز انسان کامل هستند. از این رو بحث انسان کامل و ولایت از امهات و ارکان عرفان اسلامی به شمار می‌رود و انسان کامل در تشیع مترادف با امام در اصل امامت است که به خلافت و وصایت از رسول اکرم (ص) منتهی می‌شود. از آنجا که آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که در آنها لفظ ولی و مشتقات آن به کار برده شده‌است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا آیات ولایت آن‌گونه که باید توسط عارفان اهل سنت تفسیر شوند، تفسیر شده‌اند؟ و اینکه عرفای اهل سنت به مصادیق ولایت اشاره کرده‌اند و تمام شئون ولایت را پذیرفته‌اند یا به دلایلی به این مصادیق و شئون اشاره نکرده‌اند؟ لذا پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست.

۲-۱- پیشینه پژوهش

پس از جستجوهای صورت گرفته، کتاب و مقاله خاصی با این عنوان یافت نشد. لکن در آثار عرفا و علما مطالبی پیرامون این موضوع ذیل عناوین دیگر به چشم می‌خورد.

کتاب «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین» (۱۳۸۹) به قلم حجه الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان، مشتمل بر پنج فصل است، فصل اول پیرامون کلیات و فصل دوم تا پنجم به بررسی تطبیقی آیات ولایت، آیه اولی الامر، آیه تبلیغ و آیه اکمال پرداخته و برای هر یک فصل جداگانه‌ای گشوده است. مباحث مقدماتی، کشف نقاط مشترک فریقین، بررسی و ارزیابی دیدگاه شیعه و سنی به طور جداگانه بر اساس ادله هر کدام از دو فرقه و نیز بررسی و نقد مناقشه‌ها و تردیدها پیرامون دیدگاه مورد پذیرش، محتوای هر کدام از این فصول را سامان داده‌اند. مولف در این فصول تنها به بررسی تطبیقی تفسیر آیات، پیرامون حق ولایت اهل بیت (ع) با ابعاد گوناگون آن در سطح ظواهر آیات اکتفا کرده‌است.

کتاب «آیات ولایت در قرآن» (۱۳۹۰) به قلم حجة الاسلام سید محمد مرتضوی، در پنج جلد به تبیین تقدیر شیعه در استدلال، به پنج مورد از آیات ولایت در قرآن می‌پردازد و سپس سعی شده‌است تا پاسخ شبهات مختلف اسباب النزول، سیاق، ادبی، فقهی، کلامی، اصولی، تاریخی، اقتصادی، حول این آیات براساس منابع روایی، تفسیری، کلامی و تاریخی اهل تسنن داده شود و هرگز در پاسخ به شبهات، حتی در بقیه مباحث مانند نقل روایات نیز از منابع روایی شیعه بهره گرفته نشده و در همه مباحث نقل از منابع پیروان مکتب خلفاء بوده است.

پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه مفسران عارف اهل سنت پیرامون آیات ولایت می‌پردازد.

۳-۱- سوالات تحقیق

۱. آیات ولایت چگونه توسط عارفان اهل سنت تفسیر شده‌اند؟
۲. عرفای اهل سنت مصادیق ولایت را چه کسانی دانسته‌اند؟

۴-۱- فرضیه‌ها

۱. آیات ولایت به صورت ظاهری توسط علمای عارف اهل سنت تفسیر شده‌اند.
۲. مصادیق ولی در دیدگاه اهل سنت، متمایز از علمای شیعه است. ایشان آیات را با توجه به مصادیق آیه تفسیر نکرده‌اند و بعضاً با استفاده از آیات دیگر به بیان مفاهیمی کلی پرداخته‌اند.

۵-۱- اهداف

۱. بررسی مفهوم ولایت در تفاسیر عرفانی اهل سنت پیرامون آیات ولایت
۲. یافتن مصادیق ولی از دیدگاه مفسران عارف اهل سنت

۲- مفاهیم

۲-۱- تفسیر

تفسیر از ماده «فَسَّرَ» و به معنای بیان و تفصیلی برای کتاب است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۴۷؛ الازهری، بی تا، ج ۱۲: ۲۸۲). تفسیر را به معنای بیان مراد و مقصود از لفظ مشکل نیز دانسته‌اند (ر.ک: الزبیدی، بی تا، ج ۷: ۳۴۹). جرجانی تفسیر را در اصل به معنای کشف و اظهار می‌داند و آن را در شرع به توضیح آیه، شأن، قصه و سببی که آیه در آن نازل شده به لفظی که دلالت آن آشکار باشد معنا می‌کند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۸).

۲-۲- تاویل

تاویل هفده بار در قرآن آمده است. لغت‌شناسان ماده اولی تاویل را «اول» و به معنای رجوع به ابتدا و اصل می‌دانند، برخی از مفسران تاویل را مترادف با تفسیر می‌دانند، اما تاویل واژه‌ای فراتر از تفسیر است. این واژه در احادیث گوناگون نیز وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به حدیث نبوی اشاره کرد که به جمعی فرمودند: در میان شما کسی هست که بر اساس تاویل قرآن می‌جنگد همان گونه که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم (ر.ک: ابن

حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸: ۲۹۶). که در جای دیگری اشاره می‌فرماید که آن شخص حضرت علی (ع) است (ر.ک: نسایی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۵۴). علامه طباطبایی در توضیحاتی می‌فرماید: تاویل متشابه به معنای برگرداندن آن به یک مرجع و ماخذ است و تاویل قرآن به معنای ماخذی است که معارف قرآن از آنجا گرفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵).

قرآن کریم علاوه بر اینکه تمامی علوم و معارف را دربردارد و از دیدگاه تفسیری و الفاظ و مفاهیم، از آن استفاده ادبی و اصولی و فقهی و کلامی و فلسفی و عرفانی می‌شود، دارای تاویل نیز هست که هرگز با لغت و ادبیات و فقه و اصول و مانند این‌ها به دست نمی‌آید (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۱۷۳). در دیدگاه علامه طباطبایی تفسیر از سنخ لفظ و مفهوم و نیز اعم از تفسیر به ظاهر یا باطن است؛ ولی تاویل از قلمرو لفظ و مفهوم و دلالت لفظی بیرون است. حقایقی که قرآن کریم از آن نشأت گرفته است و در قیامت بدان باز می‌گردد، تاویل قرآن است که تنها عترت طاهره (ع) بدان آگاهاند زیرا تنها آنان به مقام «أُمُّ الْکِتَابِ»، «کِتَابِ مَکْنُونِ»، «لُوحِ مَحْفُوظِ»، «عِنْدَ اللَّهِ» و «لَدَى اللَّهِ» بار یافته‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۱۷۳).

۳-۲- آیات ولایت

شخصیت امام علی (ع) و جایگاه او نزد رسول خدا (ص)، سابقه او در اسلام، تلاش و کوشش در راه گسترش و دفاع از اسلام و رسول خدا (ص)، اینار به یادماندنی در تاریخ اسلام و ... ایجاب می‌کرد که آیات زیادی در قرآن درباره امام علی (ع) نازل شود. ابن عباس درباره آیات نازل شده در شأن امام علی (ع) می‌گوید: ما انزل الله آیه فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الاکان علی امیرها و شریفها و لقد عاتب الله تعالی اصحاب محمد صلی الله علیه وآله فی غیر آیه، فما ذکر علیاً الا بخیر. خداوند در قرآن هیچ آیه‌ای را در وصف مؤمنان نازل نکرد مگر اینکه امام علی (ع) در آن ویژگی، رهبر و برجسته‌ترین آن‌ها بود. بدون تردید خداوند در آیات

تاویل آیات ولایت در تفاسیر عرفانی اهل سنت ۲۱۷

زیادی یاران پیامبر (ص) را نکوهش کرد ولی هر جا از علی (ع) یاد کرده به خیر و نیکی بوده است (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۲۶۴).

حذیفه بن یمان درباره آیات نازل شده در شأن امام علی (ع) می‌گوید: ما نزلت فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الاکان لعلی لیبها ولیبها. آیه‌ای در قرآن در ستایش مؤمنان نازل نشد مگر اینکه مغز و روح آن امتیاز را علی (ع) داشت (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۶۳). حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل حدیثی را از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: قرآن در چهار بخش نازل شده، یک بخش از آن در مورد ماست، بخش دیگر درباره دشمنان ماست، بخشی دیگر در سنت‌ها و امثال است و بخش آخر در فرائض و احکام است (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۷). ابن مغزلی نیز همین حدیث را از ابن عباس و از رسول الله (ص) نقل کرده است و در پایان حدیث شریف رسول الله (ص) می‌فرماید: خداوند کرائم قرآن را در مورد علی (ع) نازل کرده است (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۲۷۱).

نزول بخشی از آیات قرآن درباره امام علی (ع) مسئله‌ای قطعی است که اصحاب رسول خدا (ص) با توجه به موقعیت، شخصیت علمی، حضور در محضر رسول خدا (ص) و اطلاع از شأن نزول آیات، آن‌ها را بیان کرده‌اند. در شمارش آیاتی که در شأن امام علی (ع) نازل شده است، اختلاف نظر وجود دارد. ابن عباس گفته است سیصد آیه قرآن در شأن امام علی (ع) نازل شده، مجاهد بن جبر گفته است هفتاد آیه در شأن امام علی (ع) نازل شده است در میان شیعه، این نوع آیات به آیات الولایه یا آیات الائمة شهرت یافته است و تعداد آن‌ها نیز چند برابر آیاتی است که در منابع اهل سنت آمده و عده‌ای از دانشمندان شیعه با همین عنوان و یا عناوین دیگر کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۸).

۴-۲- تفسیر عرفانی

از روش‌های تفسیر قرآن روش تفسیر عرفانی است که نام‌های دیگری همچون روش اشاری، باطنی، شهودی و... دارد. می‌توان گفت تاریخچه این روش به صدر اسلام باز

می‌گردد در احادیث پیامبر و اهل‌بیت نیز آمده است که قرآن ظاهر و باطنی دارد. امیرالمومنین (ع) در خطبه هجدهم نهج‌البلاغه می‌فرماید: همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست (ر.ک: شریف رضی، بی‌تا: ۶۵). امام خمینی (ره) می‌فرماید: یکی دیگر از این حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن‌چه که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه کرده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند در صورتی که استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد (فهری، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۴). ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره می‌کند که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۴۶). علامه حسن‌زاده آملی نیز در باب ادراک حقایق قرآن می‌فرمایند: توفیق نیل به اعتلای فهم خطاب محمدی (ص) بدون ادراک حقایق زیر حکمت متعالیه و صحف عرفانیه به برهان واقعی صورت پذیر نیست مگر کسی که دارای نفس مکتفی باشد که من عندالله مؤید به نفس قدسی است و وی را در دانستن چیزها نیاز به فکر و نظر نیست و جز صاحب نفس قدسی، آن کس که این حقایق را به منطق برهان ادراک نکرده‌است در تمام ابعاد اصول عقاید و در تفسیر و شرح آیات و روایات راجل است و بیان و قلم او اقناعی است نه ایقانی (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۲۱).

۵-۲- معیارهای صحت و صدق تفسیر باطنی و تاویل

برای پذیرش تاویل و تفسیر باطنی، معیارهایی مطرح شده که عبارتند از:

۱. در قالب یکی از دلالت‌های عرفی کلام بگنجد مانند دلالت اقتضا، تنبیه، ایما و اشاره یا دلالت مفهوم موافق یا مخالف کلام.

۲. روایت معتبری از پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) از مقصود آیه خبر دهد.

۳. معنای بیان شده در صورتی که با ضروری دین، دلیل قطعی یا ظاهر آیه با روایت معتبر مخالف آشکار بوده و قابل جمع عرفی نباشد، اگر چه واجد یکی از دو معیار سابق باشد، باز هم قابل پذیرش نیست. (رودگر، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

۶-۲- ولایت در قرآن

آنچه در باب ولایت در قرآن مطرح است، قرب خاصی است که ممکن است از یک طرف حاصل باشد و از طرف دیگر حاصل نباشد بلکه از طرف دیگر دوری باشد مثلاً خداوند می‌فرماید: «وَ تَحَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق / ۱۶)، در این آیه خداوند به مؤمن و کافر یکسان نزدیک است اما مؤمن و کافر به صورت یکسان به خداوند نزدیک نیستند بلکه مؤمن با انجام اعمال نیک به سوی خداوند تقرب می‌جوید اما کافر از خداوند دور می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۳۸). ولایت واقعی امری است که تنها زمامش به دست مولی است و مولی علیه، فرع بر این رابطه ولایی است. (همان، ۴۲) اسم شریف ولی از اسماء خداوند است «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری / ۹). تنها ولی خداوند است. ولایت به معنای سرپرستی مخصوص خداوند است. در قرآن برای شیطان نیز ولایتی بیان شده است، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطُّغُوثُ (بقره / ۲۵۷). این نوع ولایت به عنوان عذابی از جانب خداوند اعمال می‌شود (همان، ۴۳). ولایت که به معنای قرب است به وسیله دین خداوند یعنی اسلام شکل می‌گیرد. در طول تاریخ پیامبران متعددی با شرایع گوناگون فرستاده شدند اما دین واحد که همه آن‌ها برای آن مبعوث شدند همان اسلام است. به دلیل تفاوت شرایع، راه رسیدن به ولایت متفاوت است و کامل‌ترین راه برای رسیدن به ولایت، دین و شریعت اسلام است. کامل‌ترین ولی که خداوند برای انسان قرار داده و خود به ولایت رسیده است و انسان‌ها را به ولایت می‌رساند نیز رسول الله (ص) و علی (ع) هستند. از آن‌جا که ولی از جانب خداوند انتخاب می‌شود، آیاتی در قرآن وجود دارد که بر اساس احادیث وارده از فریقین بر ولایت رسول الله (ص) و وصی ایشان دلالت می‌کند. این آیات یا به طور مستقیم یا غیر

مستقیم مقام ولایت انبیاء و اوصیاء را بیان می‌کند که در این جا بیشتر به مقام ولایت علی (ع) پرداخته شده است.

۳- آیات ولایت در تفاسیر

برخی از آیات ولایت که در پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند به شرح زیر هستند.

۳-۱- آیه ۵۵ سوره مائده

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند.

این آیه به شهادت اهل سنت و شیعه درباره حضرت علی (ع) نازل شده است. با مراجعه به تفاسیر روایی اهل سنت، روایات فراوانی پیرامون شان نزول آیه و مصداق آیه یعنی علی بن ابی طالب (ع)، مشاهده می‌شود. شأن نزول آیه نیز به سائلی اشاره می‌کند که به مسجد می‌رود و درخواست مالی می‌کند در آن میان حضرت علی (ع) هنگامی که به رکوع رفته بودند انگشتر خود را به سائل عطا می‌کنند. به عنوان نمونه ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان و زمخشری در تفسیر کشاف به این ماجرا اشاره می‌کنند (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴۹). از دیگر علمای اهل سنت می‌توان به ابن مردویه، ابن مغازلی، اخطب خوارزم و محب الدین طبری اشاره کرد که در کتب خود نقل کرده‌اند این آیه درباره علی (ع) نازل شده است (ر.ک: ابن مردویه، ۱۳۸۲ش: ۲۳۳؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق: ۲۶۰؛ اخطب خوارزم، ۱۴۱۱ق: ۲۶۵؛ طبری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۴۲۱).

پس از مراجعه به تفاسیر عرفانی نتایج متفاوتی با دیگر کتب تفسیری و روایی به دست آمد، در کتاب حقائق التفسیر مطلبی ذیل آیه شریفه مشاهده نشد. قشیری نیز در کتاب لطائف الاشارات تنها به توضیح اندکی پیرامون واژه «ولی» بسنده کرده است و واژه «ولی»

تاویل آیات ولایت در تفاسیر عرفانی اهل سنت ۲۲۱

را به معنای ناصر، یاری کننده، معنا کرده و توضیحاتی نیز پیرامون واژه «إنمّا» داده است (ر.ک: قشیری، بی تا، ج ۱: ۴۳۳). میبیدی در تفسیر کشف الاسرار به توضیحات گسترده تری می پردازد و ضمن بیان شأن نزول آیه به ماجرای اعطای انگشتر توسط حضرت علی (ع) اشاره می کند. میبیدی همچنین احادیثی را در مورد فضائل امیرالمومنین از صحابه گزارش می کند. میبیدی، رسول الله را خاتم پیامبران و حضرت علی (ع) را خاتم خلفا می داند. نکته ای که در تفسیر کشف الاسرار به چشم می خورد این است که میبیدی ولایت در این آیه را، اتصال، معنا می کند و آن را برترین ولایت می داند همچنین در ذیل حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه ولایت را همان دوستی معنا کرده و می گوید: هر که مرا در دین و اعتقاد با وی پیوند است و دوستی، علی را با وی پیوند است و دوستی (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۱۴۹).

در کتاب فواتح الالهیه مفسر توضیح کوتاهی پیرامون آیه می دهد و ولایت خدا را ولایت عامه می داند که متولی امور انسان هاست. مفسر رسول الله (ص) را نیز در امر ولایت جانشین خداوند می داند و سپس «یقیمون الصلاه» را به توجه به حق، دادن زکات را به تصفیه باطن از غیر حق و راکعون را به خضوع و خشوع در نماز معنا کرده و در آخر اشاره می کند که علی کرم الله وجهه هنگامی که در نماز بود سائلی آمد و او انگشترش را به سائل داد (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۱۹۷). اسماعیل حقی واژه «ولی» را به دوستی معنا کرده و در توضیحاتی که ذیل آیه دارد این واژه را در تضاد با عداوت و دشمنی می داند و همچنین ولایت کسانی که ایمان آورده اند را به اخوت و برادری معنا کرده است. در ادامه آیه، او راکعون را توضیحی برای عبارت ماقبل خود می داند و او معتقد است منظور از آیه دوستی با کسانی است که ایمان آورده اند و با خضوع و خشوع بر نماز خود مراقبت دارند (ر.ک: حقی، بی تا، ج ۲: ۴۰۷). در مراح البید، مفسر ضمن توضیح و بیان شان نزول، ولایت مومنین را هم معنای دوستی می داند و مراد از مومنین را عامه مومنین دانسته و معتقد است که صفات پس از «امنوا» به دلیل تمییز مومنین بر منافقان آمده است. در نقل های بعدی از

قول دیگران، مراد آیه را ابوبکر و در نقل آخر، مراد را حضرت علی (ع) ذکر کرده است (ر.ک: نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۷۸).

در این آیه، ولایت رسول الله (ص) و آنان که ایمان آوردند در طول ولایت خداوند و عطف به آن شده است. همچنین ولایت خداوند بدون ولایت رسول خدا و جانشینانش تحقق نمی پذیرد. در این آیه به ویژگی اشاره شده است که شامل همه مومنان نمی شود. علاوه بر این، روایات فراوانی از شأن نزول آیه، که درباره علی (ع) است خبر می دهد و به قول علامه طباطبایی، اگر از همه آن روایات چشم پوشی کنیم و تنها به یکی دو روایت بسنده کنیم، باید به طور کلی دور تفسیر قرآن را خط بکشیم. مفسران اهل سنت به جز میبیدی به شأن نزول آیه، اشاره ای نمی کنند حال آن که در کتب روایی اهل سنت، از روایات بسیاری و از طرق گوناگون این آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است. میبیدی نیز که به شأن نزول اشاره می کند، آیه را عام می داند اما در ذیل این آیه به دیگر فضائل علی (ع) نیز اشاره کرده است. حقی نیز که به ندرت در تفسیرش به آیات ولایت اشاره می کند معنایی عرفانی و شاید باطنی از آیه را ذیل تفسیر خود آورده است. آیه به طور صریح و واضح ویژگی شخصی که باید از او اطاعت کرد را بیان می کند و می توان گفت آیه به طور مستقیم، اما بدون ذکر نام، به شخصی اشاره می کند که مصداق و منظور خداوند است، پس به نظر می رسد اینکه شأن نزول را در نظر نگیریم و به طول و تفسیر و برداشت های دیگر از جمله اشاره به خضوع و... بپردازیم به نوعی نادیده گرفتن مقصود آیه و استفاده بر مبنای تفکر شخصی و گروهی است. حال آنکه در نظر گرفتن شأن نزول آیه تفسیر را تسهیل می کند.

۲-۳- آیه ۵۹ سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا، ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت

کنید و رسول و کارداران خود را- که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده- فرمان ببرید و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

در تفسیر مجمع البیان آمده است درباره اولی الامر مفسران دو نظر دارند: ۱- ابو هریره و ابن عباس بنا به یکی از دو روایت میمون و ابن مهران و سدی گویند: منظور هر امیر و زمامداری است. نظر مختار جبایی و بلخی و طبری نیز همین است. ۲- جابر بن عبدالله و ابن عباس بنا به روایت دیگر و مجاهد و حسن و عطا و جماعتی گویند: منظور علما است. برخی از آن‌ها گفته‌اند: زیرا علما هستند که در احکام و در موقع نزاع و اختلاف باید به آن‌ها رجوع کرد نه زمامداران. این دو قول از عامه است لکن اصحاب ما از امام باقر و امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که: منظور از «اولی الامر» ائمه اهل بیت (ع) است که خداوند طاعت ایشان را به طور مطلق واجب ساخته است همان طوری که طاعت خدا و پیامبر را واجب کرده است. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می‌شود که معصوم باشند و ظاهر و باطن ایشان یکی باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب این است که خداوند اطاعت «اولی الامر» را در ردیف اطاعت از پیامبر و خدا قرار داده است و این خود نشان می‌دهد که «اولی الامر» از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعدی از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند نه دیگران. آنان کسانی هستند که امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱۴).

سلمی در تفسیر آیه به حدیثی از امام صادق (ع) اکتفا کرده است که امام در حدیث خود می‌فرماید: به ناچار برای مومن سه سنت وجود دارد سنت خداوند که کتمان سر است

و سنت انبیاء که مدارا با خلق است و سنت اولیاء وفا به عهد و صبر در سختی‌ها و مشکلات است (سلمی، ۱۳۶۹ش: ۲۷). قشیری در تفسیر این آیه می‌گوید «اولوالامر» در بیان اهل علم همان سلطان است و اما در بیان اهل معرفت، عارف نسبت به پیروانش صاحب امر است همان‌گونه که شیخ نسبت به مریدش صاحب امر است (ر.ک: قشیری، بی‌تا: ج ۱: ۳۴۱). میبیدی می‌گوید «اولوالامر» در این آیه خالد بن ولید است که رسول خدا او را بر لشکر اسلام امیر کرده بود و سپس به ذکر ماجرای انتصاب خالد بن ولید توسط رسول خدا پرداخته است. سپس به اقوال دیگر نیز می‌پردازد و به ترتیب مصادیق «اولوالامر» را ابوبکر و عمر، خلفاء راشدین و «السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار»، ابوبکر و عمر و عثمان، سلطان دادگر و فقها اهل سنت و علماء دین ذکر می‌کند (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۵۵۳).

در کتاب فواتح الالهیه «اولی الامر» را مرادف با اُمرأ و حکامی که شعائر اسلام را بین مردم به پا می‌دارند و قاضیانی که در تنفیذ و استنباط احکام اجتهاد می‌کنند، می‌داند (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۱۵۷). حقی می‌گوید «اولوالامر» فرمانروایان حق و عدل هستند؛ مانند خلفاء راشدین، سپس به ذکر توضیحاتی می‌پردازد و در آخر می‌گوید اولی الامر حقیقی شیوخ و اصلی هستند که امر تربیت به دست آن‌هاست (حقی، بی‌تا: ج ۲: ۲۲۸). در کتاب مراح البید نیز مانند کتب دیگر مصادیقی برای اولوالامر ذکر شده از جمله، تمامی مجتهدان، امراء حق و عدل، عبدالله بن خذافه السهمی، خالد بن ولید، امراء و فرماندهان لشکر. در ادامه آمده‌است که برخی گفته‌اند طاعت خدا و رسول واجب است و همچنین طاعت اهل اجماع نیز واجب است (ر.ک: نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۰۴).

در این آیه نیز مانند آیه قبل به ولایت خدا و رسولش و «اولی الامر» اشاره می‌کند و این ولایات را به هم عطف کرده و در طول یکدیگر قرار داده‌است. در ادامه آیه نیز به شأنی از شئون ولایت رسول الله (ص) اشاره شده‌است اما در آیه به طور صریح به مصداق «اولوالامر» اشاره نکرده‌است که با کمک از آیات دیگر و روایات وارده از معصومین این

مصادیق مشخص می‌شوند. درآیه این اطاعت به صورت مطلق بیان می‌شود و اگر خداوند دستور به اطاعت مطلق کسی بدهد، حکمت الهی اقتضا می‌کند که آن شخص معصوم باشد. در قرآن نیز آیه تطهیر عصمت ائمه (ع) را ثابت می‌کند. احادیث رسول الله (ص) مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث منزلت و ... نیز گواهی بر این موضوع است. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل پنج روایت نقل کرده که منظور از «أولو الأمر» علی (ع) است (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۹). بر این اساس تمام مصادیقی که مفسران در کتبی که ذکر کردیم آورده‌اند، شرط لازم آیه که عصمت باشد را ندارند زیرا کسی که اطاعتش هم شأن با اطاعت رسول الله (ص) است، باید عصمتش نیز هم شأن با ایشان باشد حال آنکه به گواه تاریخ، این مصادیق معصوم نبوده‌اند.

۳-۳- آیه ۳ سوره مائده

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا يُخْشَوْنَهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَعْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. امروز است که دیگر کفار از ضدیت با دین شما مایوس شدند، دیگر از آنها نترسید و تنها از من بترسید امروز است که دین شما را تکمیل کردم و نعمت خود بر شما تمام نمودم و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم.

آیه سوم مائده از ادله مهم شیعه در باب ولایت امیرالمومنین (ع) است. این آیه همچنین به ولایت مطلق خدا نیز اشاره دارد زیرا که حق ولایت مخصوص خداست و در نتیجه انتخاب ولی و جانشین رسول الله (ص) نیز از حقوق خدا به شمار می‌آید چرا که در راستای اكمال دین و کمال هدایت انسان، خداوند بهترین انتخاب را برای آفریدگانش انجام می‌دهد. در بسیاری از کتب اهل سنت نیز به ماجرای غدیر خم و حدیث مشهور «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» اشاره شده است از جمله ابن مردویه، ابن مغزلی و اخطب خوارزم در کتب خود آیه شریفه را در باب ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) می‌دانند (ر.ک: ابن مردویه، ۱۳۸۲ش: ۲۳۱؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۶۹؛ اخطب خوارزم، ۱۴۱۱ق:

۱۳۵). در میان کتب تفسیری نیز حسکانی در شواهدالتزیل و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم و سیوطی در درالمنثور به حدیث شریف «من کنت مولاه فعلی مولاه» اشاره کرده‌اند. حسکانی به ماجرای تبریک گفتن خلیفه اول به امام علی (ع) نیز اشاره کرده‌است (ر.ک: حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۹).

در تفاسیر عرفانی اهل سنت نیز آراء متفاوتی دیده می‌شود. سلمی در توضیح این آیه به جمله کوچکی بسنده کرده و الیوم را روز بعثت رسول الله (ص) می‌داند (ر.ک: سلمی، ۱۳۶۹ش: ۲۸). بر خلاف سلمی، قشیری توضیح مفصلی پیرامون اکمال دین و اتمام نعمت می‌دهد اما اشاره‌ای به شأن نزول و واقعه غدیر نمی‌کند. در نگاه قشیری اکمال دین، جستجوی معرفت و اتمام نعمت، بدست آوردن مغفرت الهی است (ر.ک: قشیری، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۰۱). میبیدی نیز به شیوه قشیری به توضیحاتی پیرامون اکمال دین و اتمام نعمت پرداخته‌است و اکمال دین را در اکمال حلال و حرام و احکام و فرائض و حدود می‌داند (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۱۶). در تفسیر الفواتح الالهیه، نخجوانی اکمال دین را به غلبه مطلق بر دشمنان و برتری اسلام بر سایر ادیان تفسیر می‌کند و به صورت اجمالی مطالبی را بیان می‌کند. در کتاب مراح البید نیز به این موضوع اشاره شده‌است (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۱۸۴، نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۵۲).

اسماعیل حقی مفصل‌تر به توضیح آیه پرداخته و به ماجرای حجة الوداع و توقف رسول الله (ص) هنگام نزول آیه اشاره می‌کند اما مطلب را به طور کامل توضیح نداده و از جایی به بعد توضیحات رها شده‌است. حقی نیز مانند سایرین برداشت‌های خود را از اکمال دین و اتمام نعمت بیان می‌کند. حقی آراء مفسران پیش از خود را بیان می‌کند و کمی به آن‌ها پر و بال می‌بخشد. ذیل بخش «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» این‌گونه بیان می‌کند که وجود مجازی محب با تسلیم شدن به رسول الله (ص) و خلفاء بعد از ایشان و متابعت از ایشان به وجود حقیقی محبوب تبدیل می‌شود (ر.ک: حقی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴۳).

گرچه در تفاسیر اهل سنت از روزی که آیه در آن نازل شده، به عنوان عید یاد شده است اما به واقعه غدیر و جانشینی آن حضرت اشاره‌ای نشده‌است. نظری نیز که روز نزول آیه را روز بعث می‌داند، از لحاظ تاریخی و روایی و ظاهر آیه درست نیست زیرا بعثت آغاز کمال و نعمت است. همچنین ظاهر آیه به امر مهمی اشاره دارد که کمال دین در آن واقع شده‌است اما در این تفاسیر به چیزهایی که از قبل نیز وجود داشته به عنوان کمال دین اشاره شده‌است از جمله به دست آوردن معرفت و یا پیروی از سنت رسول الله (ص) که از ابتدای بعثت نیز بر آن تاکید شده بود. کفار امیدوار بودند که پس از رسول الله (ص) دیگر دین اسلام باقی نخواهد ماند خداوند با نصب علی (ع) و فرزندانش، خط بطلانی بر این آرزوی کفار کشید و آنان را مأیوس کرد و مومنان نیز که از این امر می‌ترسیدند، دیگر ترسی نداشتند. همچنین از میان نعمت‌ها، چه نعمتی بزرگ‌تر از ولایت وجود دارد؟ و خداوند با انتصاب ولی و جانشین، نعمت ولایت خود و رسولش را مستدام کرد.

۴-۳- آیه ۶۷ سوره مائده

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ای پیامبر آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده‌است، کاملاً به مردم برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

این آیه در غدیر خم درباره حضرت علی (ع) نازل شد. رسول‌الله (ص) هنگام بازگشت از حجة‌الوداع در غدیر خم ولایت علی (ع) را اعلام کرد. رسول‌الله (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» (ر.ک: ابن مردویه، ۱۳۸۲: ۲۴۰؛ حسکانی، بی تا، ج ۱: ۲۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱: ۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۹۲؛ نصیبی، ۱۴۱۹ق: ۷۹؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۴۵؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۵۹). ابو هریره از رسول‌الله (ص) نقل می‌کند که فرمود: شب معراج صدایی

را شنیدیم که گفت: «أَنْ عَلِيًّا رَايَةَ الْهَدْيِ وَ حَبِيبٌ مِنْ يُؤْمِنُ بِي بَلِغٌ عَلِيًّا»، پس از معراج رسول الله آن سخن را فراموش کرد پس خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» را نازل کرد (حموی جوینی، ۱۳۹۸ش، ج ۱: ۱۵۸). این آیه در شأن ولایت نازل شده است و به نقل از ابن مسعود آمده است: كُنَّا نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» أَنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (ایچی، ۱۴۲۸ق: ۱۷۳).

در کتاب حقایق التفسیر ذیل این آیه مطلبی مشاهده نشد. در لطائف الاشارات، قشیری این گونه آیه را تفسیر می‌کند: از آن چه وحی کردیم به سوی تو چیزی را پنهان نکن، گفته می‌شود به مردم بگو که تو سید اولاد آدمی و آدم تحت لواء توست (ر.ک: قشیری، بی تا، ج ۱: ۴۳۸). در کتاب کشف الاسرار، میبیدی به گونه‌ای دیگر آیه را تفسیر کرده است. این آیه در غدیر خم درباره حضرت علی (ع) نازل شد. رسول الله (ص) هنگام بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم ولایت علی (ع) را اعلام کرد. رسول الله (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «الست أولى بالمؤمنين من انفسهم؟» گفتند: بله ای رسول خدا. فرمود: «الست أولى بكل مؤمن من نفسه؟» گفتند: بله. فرمود: «هذا مولى من أنا مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». سپس عمر او را ملاقات کرد و گفت مبارک باشد ای پسر ابی طالب صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای هر مؤمن و مؤمنه هستی (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۱۸۲). در کتاب فواتح الالهیه مفسر، «ما أنزل اليك» را تبیین راه توحید برای تمام مکلفان معنا می‌کند و یکی از وظائف رسول را دعوت به توحید ذات می‌داند. (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۱۹۹) حقی نیز «ما أنزل اليك» را هر چه که متعلق به مصالح عباد باشد، تفسیر می‌کند (حقی، بی تا، ج ۲: ۴۱۸). مفسر در مراح البید، منظور آیه را تبلیغ جمیع آنچه بر رسول الله نازل شده از جمله احکام و هر چه به آن تعلق دارد معنا می‌کند (ر.ک: نووی جاوی،

۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۸۲). در اکثر تفاسیر به خوف از یهود و نصاری اشاره شده است (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۱۸۰، حقی، بی تا، ج ۲: ۴۱۷).

از میان مفسران قشیری آن امر مهم را موضوعی بدیهی (رسول الله (ص) سید اولاد آدم است) دانسته و به همین اکتفا کرده است (ر.ک: قشیری، بی تا، ج ۱: ۴۳۸). میبیدی به ماجرای غدیر اشاره کرده و تبریک عمر به علی (ع) را نیز بیان کرده است (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۱۸۲). از این تبریک معلوم می شود که این امر چیزی مانند دوستی نبوده که به خاطر آن تبریک گفته شود بلکه باید امر مهمی که همان ولایت است، باشد. با وجود اینکه در منابع بسیاری از اهل سنت، ماجرای غدیر آمده است اما سایرین به نکته ای در این باب اشاره نکرده اند. موضوعی که خداوند از رسول الله (ص) درخواست داشته است، باید به قدری مهم باشد که رسول الله از اعلام آن بیم داشته باشد، از مطالعه سیره ایشان معلوم می شود این بیم به خاطر جان ایشان نیست و همچنین این امر آن چنان مهم است که برابر با کل رسالت ایشان است پس نمی توان اظهار دوستی ساده را مراد آیه در نظر گرفت و آن را معادل با کل رسالت دانست. این آیه همچنین تأییدیست بر سیره رسول الله (ص) چرا که ایشان در غزوات و همچنین هنگام نبودشان در شهر برای خود جانشین انتخاب می کردند پس بالتبع باید ایشان برای پس از خودشان نیز جانشینی تعیین کنند و چون جانشین ایشان شئون ولایت ایشان را نیز دارد، پس باید معصوم باشد و عصمت توسط خداوند تشخیص داده می شود. در نتیجه جانشین رسول الله (ص) که ولی معصوم است را باید خداوند انتخاب کند.

۴- نتیجه گیری

آیات ولایت (در اینجا آیاتی که به ولایت علی (ع) اشاره می کند)، در قرآن را می توان به سه بخش تقسیم کرد. یکی آن دسته از آیات که به طور مستقیم به ولایت علی (ع) اشاره می کنند. آیاتی که در ظاهر، به واقعه و شأن نزولی اشاره می کنند که به ولایت ائمه ارتباط

دارد، که علمای فریقین به تفصیل به شرح آن واقعه و شأن نزول اشاره می‌کنند و در کتب روایی کهن فریقین، این روایات آمده‌است، مانند آیه ولایت (مائده / ۵۵) که با توجه به احادیث فریقین در شأن امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) نازل شده‌است و خداوند به طور مستقیم به ولایت ایشان اشاره می‌کند. آیاتی نیز وجود دارند که در باطن خود به مقام ولایت ائمه (ع) اشاره می‌کنند و جز با احادیثی که از آن بزرگواران آمده‌است قابل تشخیص نیستند. آن احادیث نیز در جوامع روایی نقل شده‌اند مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره / ۲۰۸). «سلم» در این آیه، به ولایت علی (ع) و اولادش معنا شده‌است. قسم سوم آیاتی هستند که به فضائل ائمه (ع) اشاره می‌کنند که می‌توان به صورت غیر مستقیم ولایت آنان را با آن فضائل اثبات کرد. احادیث فراوان نیز در جوامع روایی فریقین، ذیل آیات درباره فضائل اهل بیت (ع)، وجود دارد که به وسیله آنان ولایت ایشان اثبات می‌شود مانند سوره دهر که در آن به فضائل امیرالمومنین (ع) اشاره شده است و حضرت علی (ع) را ابرار و وجه الله می‌خواند.

در این پژوهش، آیاتی از قسم اول بررسی شده‌اند. همچنین روش تفسیر عرفانی یکی از روش‌های ارزشمند در تفسیر است که به تاویل آیات می‌پردازد. تفاسیر عرفانی متعددی نیز وجود دارند که مطالب ارزشمندی ذیل آیات بیان کرده‌اند. از مهم‌ترین مباحث عرفانی، بحث ولی و ولایت است که از مبانی عرفان به شمار می‌رود. در تفاسیر عرفانی نیز پیرامون آیات ولایت تاویل‌های گوناگونی وجود دارد. عرفای اهل سنت در برخورد با آیات ولایت روشی متفاوت از عرفای شیعی دارند. ایشان آیات را با توجه به مصادیق آیه تفسیر نکرده‌اند و با استفاده از آیات دیگر به بیان مفاهیمی کلی پرداخته‌اند. هرچند که در منابع اهل سنت نیز به طور چشمگیری احادیث و شأن نزول‌های آیات، مطابق با دیدگاه شیعه آورده شده است. متأسفانه این روایات و احادیث به ندرت در این تفاسیر عرفانی مشاهده شد. آنان می‌توانستند به جای آوردن مصادیق متعدد ذیل هر آیه، مصداق جامعی که قرآن نیز

به آن مصداق اشاره دارد را ذکر کنند. اغلب خصوصیات که ذیل آیات ذکر کرده‌اند با استفاده از روایات و آیات مختلف در علی (ع) یافت می‌شود. بر اساس حدیث رسول الله (ص) نیز پیامبر (ص) و علی (ع) از نور واحدی آفریده شدند پس حقیقت محمدیه که مظهر اسم شریف الله است و جامع تمام صفات حق تعالی است هم شامل رسول الله (ص) می‌شود و هم شامل علی (ع). در نتیجه دور از ذهن نیست که مصداق مستقیم آیات ذکر شده، علی (ع) باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم ترجمه براساس تفسیر المیزان.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ (۱۴۱۶)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن صباغ، علی بن محمد؛ (۱۴۲۲)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، محقق سامی غیری، چاپ اول، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن مردویه، احمد بن موسی؛ (۱۳۸۲)، مناقب علی بن ابی طالب (ع) و ما نزل من القرآن فی علی. چاپ دوم، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۶. ابن مغزلی، علی بن محمد؛ (۱۴۲۴)، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، (محقق محمدباقر محمودی)، بیروت: دارالاضواء.
۷. الازهری، محمد بن احمد؛ (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اخطب خوارزم، موفق بن احمد؛ (۱۴۱۱)، المناقب، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. ایجی، احمد بن محمد؛ (۱۴۲۸)، فضائل الثقلین من کتاب توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل، (محقق حسین حسینی بیرجندی)، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامی، المعاونة الثقافية، مركز التحقیقات و الدراسات العلمیه.

۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد؛ (۱۴۲۲)، الکشف و البیان، (محقق ابی محمد بن عاشور)، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد؛ (۱۳۷۰)، التعریفات، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۶۹)، ولایت در قرآن، چاپ سوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، چاپ اول، قم: اسراء.
۱۴. جوینی حموی، ابراهیم بن محمد؛ (۱۳۸۹)، فرائد السمطین، (محقق محمد باقر محمودی)، بیروت: مؤسسة المحمودی.
۱۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ (بی تا)، شواهد التنزیل، تهران: موسسه طبع و نشر.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن؛ (۱۳۷۹)، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. حسن زاده آملی، حسن؛ (۱۳۸۱)، انسان و قرآن، قم: قیام.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل؛ (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن ۴، چاپ پنجم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۰. رودگر، محمدجواد؛ (۱۳۹۷)، مبانی و قواعد تفسیر عرفانی، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۱. الزبیدی، المرتضی؛ (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، دمشق: دارالفکر.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۳. سلمی، محمد بن حسین؛ (۱۳۶۹)، حقائق التفسیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲۵. شریف رضی، محمد بن حسین؛ (بی تا)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.

تاویل آیات ولایت در تفاسیر عرفانی اهل سنت ۲۳۳

۲۶. طباطبائی، محمدحسین؛ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ (۱۴۱۵)، المعجم الکبیر، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۴۱۵)، مجمع البیان، چاپ اول، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
۲۹. طبری، محب‌الدین؛ (۱۴۲۸)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (ع)، چاپ اول، قم: موسسه دارالکتب الاسلامی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ (۱۴۱۰)، العین، (محقق مهدی مخزومی، گردآورنده محسن آل عصفور)، قم: موسسه دارالهجره.
۳۱. فهری، احمد؛ (۱۳۵۹)، پرواز در ملکوت، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۳۲. قشیری، عبدالکریم هوازن؛ (بی‌تا)، لطائف الاشارات، مصر: الهیئته المصریه العامه للکتاب.
۳۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ (۱۴۲۲)، ینایع الموده لذوی القربی، (محقق علی بن جمال اشرف حسینی)، قم: منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریه، دارالأسوة للطباعة و النشر.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۴۰۷)، الکافی. (محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. مرتضوی، محمد؛ (۱۳۹۰)، آیات ولایت، قم: آشیانه مهر.
۳۶. میبدی، احمد بن ابی سعد؛ (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۷. نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود؛ (۱۹۹۹)، الفواتح الهیه و المفاتح الغیبیه، چاپ اول، مصر: دار رکابی للنشر.
۳۸. نسائی، احمد بن علی؛ (۱۴۱۱)، السنن الکبری، (گردآورنده احمد شمس‌الدین)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. نصیبی، محمد بن طلحه؛ (۱۴۱۹)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، (مصحح عبدالعزیز طباطبائی).
۴۰. نووی جاوی، محمد بن عمر؛ (۱۴۱۷)، مراح البید لکشف معنی القرآن‌المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

